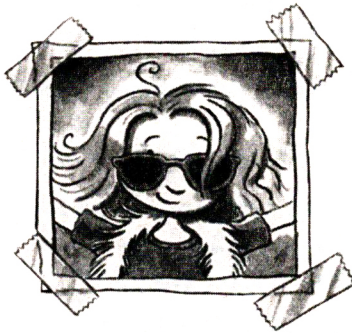


به نام خدا

جودی مشهور می شود



مگان مک دونالد

ترجمه‌ی محبوبه نجف‌خانی

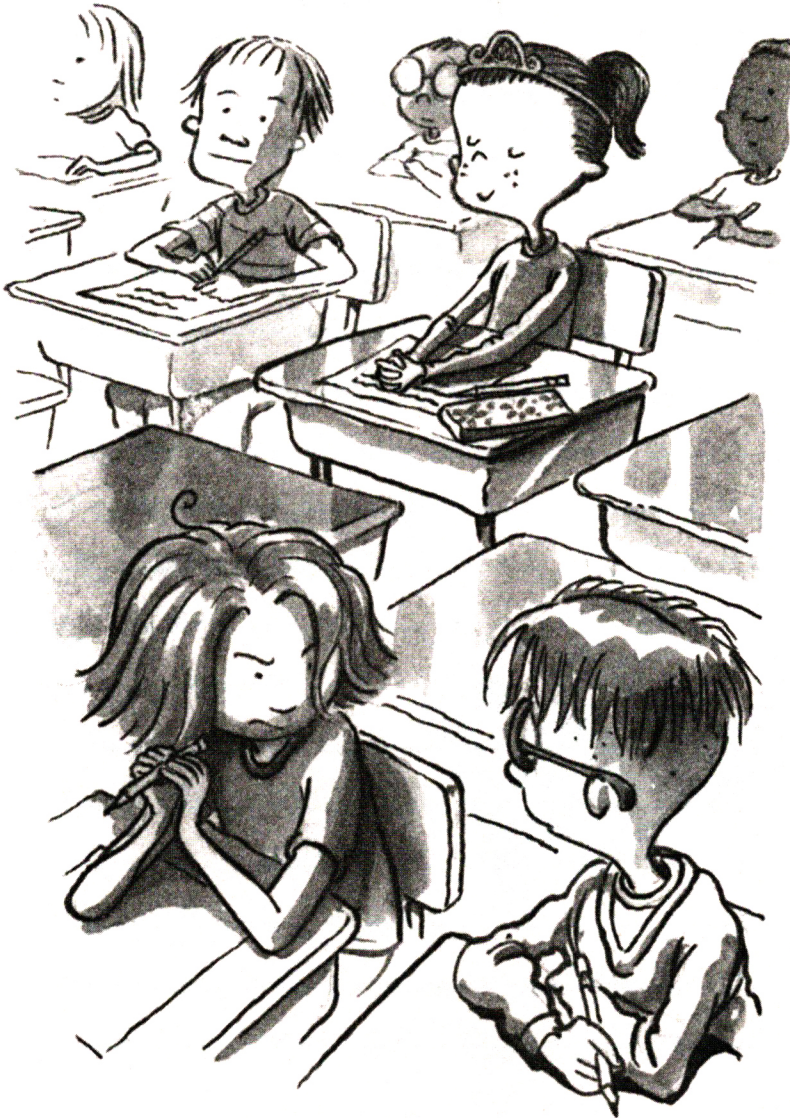
تصویرگر: پیتر اچ. ری نولدز





فهرست

- ۹ درباره‌ی نویسنده
- ۱۷ درباره‌ی تصویرگر
- ۱۹ مشهور را چگونه می‌کنند؟
- ۲۹ تالار افتخار خانواده‌ی دمدمی
- ۳۹ بدنام
- ۵۳ شهرت چیز مزخرفی است
- ۶۷ مسابقه‌ی حیوانات خانگی مشهور
- ۸۳ شکستن رکوردها
- ۹۵ اعضای شکسته
- ۱۰۷ اعضای بدن
- ۱۱۳ جودی دمدمی و جسیکا فنیچ
- ۱۲۵ جودی دمدمی سوپر قهرمان



فرانک گفت: «نمی‌دانم. از خودش پرس. خودش که می‌گوید جواهر نشان است.»

جودی گفت: «اگر از من پرس، می‌گویم قلبی است.» اما توی دلش سنگ‌های یاقوتی رنگ و براق آن را تحسین می‌کرد. جودی از جسیکا پرسید: «هی بینم، این‌ها یاقوت اصل اند؟» جسیکا گفت: «جواهر بدلی اند.»

— حالا خودت را شبیه کی درست کردی، ملکه‌ی انگلستان؟ جسیکا گفت: «نه، من زنبور ملکه هستم. در مسابقه‌ی زنبور هجی کن ه - س - و - د، برنده شدم.»

جودی پرسید: «زنبور هجی کن حسود؟» جودی به کسانی که برای هجی کلمات طولانی باید پشت میکروفون می‌رفتند و جلو یک میلیون آدمی می‌ایستادند که با چشمان ورق‌لنبدیده به آن‌ها زل می‌زدند، اصلاً حسودی‌اش نمی‌شد. می‌دانست که آن آدم‌ها توی دل‌شان نعره می‌زدند: «گند بزن!»، چون دل‌شان می‌خواست بچه‌ی خودش برنده شود.

— منظورم از ه - س - و - د، آن حسود نیست. این‌ها